

بازخوانی معنای «تَحَسُّسٌ» و «تَجَسُّسٌ» در قرآن کریم

زهرا قاسم‌نژاد*

روح‌اله نصیری**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۲۲

تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۰۲/۱۵

چکیده

برخی دو واژه «تَحَسُّسٌ» و «تَجَسُّسٌ» را مترادف دانسته و به یک معنا ترجمه نموده‌اند. واژه «تَحَسُّسٌ» در قرآن کریم به صورت امر «يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا» (یوسف/۸۷) و کلمه «تَجَسَّسٌ» به صورت نهی «وَلَا تَجَسَّسُوا» (حجرات/۱۱) به کار رفته است. وجود ترادف در قرآن کریم موضوعی است که بر سر آن اختلاف نظر هست و همین مسئله پژوهش پیرامون این دو واژه را موجه می‌نماید. بررسی معناشناختی این دو کلمه، کارکرد «تَحَسُّسٌ» و «تَجَسَّسٌ» را ترسیم می‌نماید و همین کارکرد علت بیان فعل «تَحَسُّسٌ» به صیغه امر و فعل «تَجَسَّسٌ» به صیغه نهی در قرآن کریم است. در «تَحَسُّسٌ»، انسان از خبری که قصد پیگیری آن را دارد، اطلاعاتی کلی دارد؛ اما او به جستجوی خود ادامه می‌دهد تا از طریق حسی نیز نسبت به اطلاعات خویش اطمینان حاصل کرده و شادمان گردد؛ اما در «تَجَسَّسٌ» چیزی از خبر نمی‌داند و از راه غیر حسی که همان ظن و گمان است جستجو می‌کند تا اخباری کسب و از این راه زمینه برخی مفاسد اخلاقی را فراهم نماید.

کلیدواژه‌ها: قرآن، تَحَسَّسُوا، معناشناسی، وَلَا تَجَسَّسُوا.

* استادیار گروه علوم قرآن و فقه، دانشگاه شیراز، دانشکده الهیات و معارف اسلامی (نویسنده مسؤل). Z_ghasemi62@yahoo.com

** استادیار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه اصفهان، دانشکده زبان‌های خارجی. Roohallah62@yahoo.com

مقدمه

حیطه‌های معنایی دو واژه «تحسس» و «تجسس» یعنی تحلیل صرفی، اشتقاقی و لغوی و همچنین بررسی حس فرامتنی این دو کلمه و اشتقاقیات آن است. سپس به واکاوی ارتباط هم‌نشینی و هم‌آیی الفاظ با این دو واژه و مطالعه بافت آیه ۸۷ سوره یوسف و آیه ۱۲ سوره حجرات پرداخته می‌شود تا گستره حوزه‌های معنایی این دو واژه تبیین گردد و به تبع آن، تمایز بین این دو کلمه هرچه بیشتر آشکار شود.

پیشینه تحقیق

در زمینه پیشینه تحقیق باید گفت: هیچ پایان‌نامه یا مقاله‌ای که با بحث مورد نظر همخوانی داشته باشد، وجود ندارد. تنها در تفاسیر و منابع لغت تفاوت این دو واژه به صورت بسیار مختصر و پراکنده ذکر شده است و نگاه معناشناختی دقیقی به این دو واژه در هیچ‌یک از منابع تفسیر و دانش لغت نشده است. هرچند برخی مفسران قرآن کریم ذیل این آیات نکات ارزشمندی مطرح نموده‌اند. قرطبی در ذیل آیه ۱۱ سوره حجرات پس از گزارش اختلاف قرائتی که در واژه «ولاتجسسوا» وجود دارد به تفاوت معنایی تحسس و تجسس اشاره می‌کند و پس از نقل سخن منسوب به اخفش، می‌گوید: نظر اول - عدم تفاوت - معروف‌تر است (قرطبی، ۱۳۶۴: ۳۳۳/۱۶)؛ بنابراین با توجه به اینکه عده‌ای، دو واژه «تحسس» و «تجسس» را مترادف تلقی کرده و گاه به جای هم به کار می‌برند و همچنین با توجه به نبود مقاله‌ای مستقل درباره بررسی معناشناختی این دو کلمه، ضرورت چنین پژوهشی موجه به نظر می‌رسد تا تمایز و تباین بین «تحسس» و «تجسس» تبیین گردد و بتوان به این سؤال پاسخ داد

برای پی بردن به معنای کلمات یک زبان مراجعه به فرهنگ لغت‌ها لازم است؛ اما کافی نیست. برای شناخت معنای هسته‌ای و معانی ضمنی کلمه باید با در نظر گرفتن بافت و سیاق کلمات در متن و با توجه به شرایط تاریخی و فرهنگی که واژه در آن به کار رفته، به کشف معنا براساس ویژگی‌های متنی و محیطی آن پرداخت.

متون دینی مانند قرآن کریم یک مجموعه تصادفی و اتفاقی از کلمات بدون نظم و قاعده نیستند؛ بلکه واژه‌های آن در نظام و شبکه خاصی قرار دارند و الفاظ و آیات آن دارای ارتباط و انسجام خاصی است. «تحسس» و «تجسس» دو واژه قرآنی هستند که با نگاه سطحی مترادف و مشابه می‌نمایند؛ اما با بررسی معناشناختی مشخص می‌شود که این دو واژه متمایز از یکدیگر بوده و هر یک در بافت و سیاق خاصی به کار می‌روند؛ بنابراین فرضیه پژوهش آن است که در متن مقدس قرآن، بهره‌مندی از اسلوب چیدمان واژگان همراه با تحلیل صرفی و اشتقاقی و بررسی حس فرامتن می‌تواند در ارائه معنای دقیق و عمیق از آیات شریفه مؤثر باشد.

با توجه به اهداف و فرضیه بحث، پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این سؤالات است: ۱. ازلحاظ معناشناسی واژه «تحسس» دارای چه لایه‌های معنایی است؟ ۲. با نگاه معناشناختی، واژه «تجسس» چه حیطه‌های معنایی را شامل می‌شود؟ ۳. این دو واژه و مشتقات آن در مقام مقایسه چه تمایزهایی با هم دارند؟ با توجه به سؤالاتی که مطرح شد و هدفی که از نگارش این نوشتار وجود دارد، روش پژوهش، بررسی

وجود دارد؛ بنابراین عدم دریافت احساس همراه با متن، منجر به درک ناقص آن و گاه فهم غلط مراد و مقصود متکلم می‌شود. این موضوع در زبان‌شناسی متن از اهمیت خاصی برخوردار است. واتماف بخشی از تفسیر متن را به القای جو اختصاص داده است. به‌زعم وی یک نویسنده زبردست با ابهام یا ابهام و یا حتی صنایع زبانی مانند سجع و جناس و واج‌آرایی می‌تواند فضا و جو یک رویداد را برای مخاطب ترسیم نماید یا احساس و حالتی را به او القا کند (Whatmough 185: 1964)؛ که برخی به‌جای القای جو، القای عاطفه را برگزیده‌اند (Beaugrande, 1981: 137). بوگراند توضیح می‌دهد در ابهام‌پردازی‌هایی که دارای القای عاطفی هستند اولاً باید خود کلمه یا ترکیب ابهام ساز در معنای لغوی و قاموس مفید معنای یک نوع احساسات باشد؛ ثانیاً شاعر با ترفندهایی مانند پرسش مفید معنای اندوه و ناامیدی یا با توالی مصوت‌های بلند و یا توالی صامت‌های سنگین که اندوه و پشیمانی را منتقل می‌کنند با ذکر اصوات تحذیر و تهدید و مواردی از این دست به القای عاطفه دست بزنند (Beaugrande, 1981: 137).

روابط هم‌نشینی و جانشینی

روابط هم‌نشینی یکی از نشانه‌های زبانی و درباره ترکیب کلمات در جمله یا کلام است. به واژگانی که در جوار یک کلمه قرار گرفته‌اند، کلمات هم‌نشین آن گفته می‌شود (بارت، ۱۳۷۰: ۶۳). واژگان به این معنا، یک ساختمان تک‌لایه‌ای نیستند بلکه تعدادی واژگان فرعی را شامل می‌شوند که در عرض یکدیگر قرار گرفته و مرزهای متداخل با یکدیگر دارند. کلمات و واژگان

که چرا قرآن در مواردی از واژه «تحسس» و در برخی موارد از واژه «تجسس» استفاده نموده است؟

ادبیات نظری تحقیق

از آنجا که برخی از کلمات قرآنی دارای معانی تو در تو و ضمنی هستند نمی‌توان هر دو لفظ مترادف را دقیقاً هم‌معنا و یکسان دانست. در آیات قرآنی هر لفظی جایگاه خاص خود را دارد و نمی‌توان الفاظ مترادف را به‌جای هم به کار برد. این خصیصه یکی از جنبه‌های اعجاز بیانی قرآن کریم است؛ اما سؤال اینجاست که برای پی بردن به لایه‌های معنایی الفاظ قرآنی چه راه‌کارهایی وجود دارد. در ادامه برخی از شیوه‌هایی که کمک می‌کنند حیطه‌های معنایی الفاظ قرآنی هرچه بیشتر کشف شود معرفی می‌شوند. سپس بر همین اساس دو واژه‌ی «تحسس» و «تجسس» مورد مطالعه معناشناختی قرار می‌گیرند تا خواننده بتواند اشتراکات و افتراقات معنایی این دو واژه را بهتر بشناسد.

شناخت ریشه و تاریخ واژه

بررسی یک واژه از منظر صرفی و اشتقاقی و معنای لغوی و همچنین مطالعه آن از منظر حس فرامتنی سبب می‌شود معنای وضعی و اولیه آن و سپس تطور معنایی که در گذر زمان بر کلمه عارض شده مشخص شود. همچنین مشخص شدن احساس گوینده در به‌کارگیری کلمه بخش قابل‌توجهی از مدلولات واژه را آشکار می‌کند.

حس فرامتنی احساسی است که گوینده با کلام خویش درمی‌آمیزد و به‌عنوان جزئی از کلام، کامل‌کننده معنایی است که در لایه ظاهر و حتی در لایه تفسیر

علاوه بر معنای هسته‌ای خود معنای ضمنی خاصی را نیز القا کند.

شبکه معنایی واژگان

از دیدگاه معناشناسی کلام مجموعه‌ای منسجم است و معناشناس بررسی این انسجام را در کلام بر عهده دارد؛ زیرا این کلمات میان خود گروه‌های گوناگون کوچک و بزرگ می‌سازند که این گروه‌ها نیز بار دیگر از راه‌های مختلف با هم ارتباط و پیوند برقرار می‌کنند و سرانجام یک کل سازمان‌دار و یک شبکه بسیار پیچیده و درهم پیوستگی‌های تصویری از آنها فراهم می‌آید (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۵). یک واژه به‌ندرت می‌تواند از واژه‌های دیگر کنار بماند و به هستی خود به‌تنهایی ادامه دهد. واژه‌ها در همه‌جا گرایش شدید به ترکیب با برخی واژه‌های دیگر در بافت‌های کاربردی خود نشان می‌دهند. هر واژه برای خود یاران گزیده‌ای دارد تا آنجا که سراسر واژگان یک زبان به‌صورت شبکه پیچیده‌ای از گروه‌بندی‌های معنایی بیرون می‌آید. از نظر ایزوتسو آن عبارت و جمله‌ای از لحاظ معنایی اهمیت دارد که به نحوی به شناخت و تعیین رشته‌های معنایی یک حوزه کمک می‌کند (پور افخم، ۱۳۹۱: ۷۶). از این رو بررسی الفاظ مترادف، متضاد، الفاظ هم‌نشین و جانشین و همچنین نوع رابطه‌ای که بین این الفاظ با لفظ مورد مطالعه وجود دارد معانی ضمنی و مدلولات خاص واژه را آشکار می‌کند.

در ادامه دو واژه «تحسس» و «تجسس» براساس ابزارهای معناشناسی، مورد بررسی و واکاوی قرار می‌گیرد و حوزه‌ها و مؤلفه‌های معنایی آنها، با ذکر جزئیات و به‌تفصیل معرفی می‌شود تا درنهایت تمایزها

قرآن کریم در ارتباط نزدیک با یکدیگر مورد استعمال واقع شده و معنای محسوس و ملموس خود را به شکل دقیق از مجموع دستگاه ارتباطی که با هم دارند به دست می‌آورند (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۵-۶)؛ بنابراین در رابطه هم‌نشینی تأکید بر چگونگی قرار گرفتن تک‌واژه‌ها در کنار یکدیگر براساس روابط اجزای حاضر در یک پیام است (باقری، ۱۳۸۸: ۴۳). رابطه جانشینی رابطه اجزای حاضر در یک پیام با اجزای دیگر غائب از پیام را گویند؛ زیرا گوینده از بین اجزای یک مقوله دستوری یکی از آنها را برگزیده و بر روی محور جانشینی می‌نشانند. همچنین، می‌توان در جای مخصوصی که بر روی محور هم‌نشینی برای یک واژه از یک مقوله دستوری خاص تعیین شده، هر یک از اجزای آن مقوله را نشانند. رابطه جانشینی را اصطلاحاً «برابر نهادی» یا «تقابل» نیز می‌گویند (باقری، ۱۳۸۸: ۵۰-۵۱).

بافت یا سیاق

برای دستیابی به فهم صحیح متن لازم است علاوه بر شناخت واژگان و مفردات متن، به بافتی که الفاظ در آن قرار می‌گیرند نیز توجه نمود؛ زیرا گاهی لفظ در ساختار ترکیبی که در آن قرار گرفته ما را به مفهوم جدیدتری می‌رساند. بافت، فضایی است که جملات زبان در آن تولید می‌شوند. این فضا می‌تواند بافت برون‌زبانی یا بافت درون‌متنی باشد (صفوی، ۱۳۸۴: ۱۹). نقش بافت در معنادگی به الفاظ یعنی اینکه مجموعه شرایط تولیدکننده متن، دریافت‌کننده متن، موضوع و هدف متن در معناسازی دخیل هستند و تأثیر دارند. به عبارتی بافت سبب می‌شود که یک واژه

فراگیر دانسته و «الحس» را حس کردن و درد پس از زایمان معنا نموده است. وی «الجس» را لمس با دست می‌داند (ابن‌درید، ۱۴۲۶: ماده جس). ابن‌درید نیز در بیان معنای «تجسس» و «تحسس» اشاره‌ای به تفاوت یا شباهت این دو واژه نکرده است (ابن‌درید، ۱۴۲۶: ماده جس).

ازهری به نقل از ابن‌مظفر، «الحس» را به معنای قتل سریع و فراگیرنده می‌داند و به آیه ﴿إِذْ تَحْسُونَهُمْ بِإِذْنِهِ﴾ (آل‌عمران/۱۵۲) اشاره می‌کند که به معنای کشتن شدید و بسیار است. همچنین معنای دیگر «الحس» را زیان و خسارت سرما به اشیاء دانسته است. وی «الحس» به کسر را حس کردن معنا کرده و در ادامه می‌گوید: به دردی که زن پس از زایمان می‌گیرد هم «الحس» گفته می‌شود. از ابن‌عربی روایت شده: «تجسس» به معنای سوزاندن و نابود کردن حس است و آن آفتی است که به کشت و علوفه اصابت کرده و آن را می‌سوزاند. فراء «الحس» در آیه ﴿إِذْ تَحْسُونَهُمْ بِإِذْنِهِ﴾ را به معنای قتل و نابودی می‌داند و اضافه می‌کند: «الحس» به معنای عطوفت و مهربانی هم است و به شعر زیر استناد می‌نماید:

هَلْ مِنْ بَكِي الدَّارِ رَاحٍ أَنْ تَحْسَ لَهْ

أَوْ يُبَكِي الدَّارَ مَاءَ الْعَبْرَةِ الْخَضِلِ^۱

در ادامه، سخن برخی از اعراب را نقل می‌کند که می‌گویند: «ما رأيت عُقِيلِيًّا إِلَّا حَسَسْتُ لَهُ» که «حَسَسْتُ» به معنای مهربانی کردن است (ازهری،

و تباین بین این دو کلمه تبیین گردد. قطعاً حذف هر یک از ابزارهای معناشناسی می‌تواند به فهم صحیح معنا لطمه بزند چنان که پیترنیومارک می‌نویسد: «هم‌آیی واژگان در حکم عصب‌های یک زبان می‌باشند درحالی‌که دستور زبان استخوان‌ها و واژه‌ها، گوشت و تته‌اش را شکل می‌دهند» (محمد، ۲۰۰۷: ۱۰۵)؛ بنابراین همه ابزارهای معناشناسی باید برای فهم صحیح معنا به کار گرفته شود.

۲. تَحَسُّسٌ وَ تَجَسُّسٌ فِي لُغَتِ

برای نشان دادن تحولات و تطورات معنایی در طول چند سده لازم است تا آرای اهل لغت بر اساس حضور تاریخی‌شان - فرد به فرد - گزارش شود. از سویی با توجه به مترادف دانسته شدن واژه تحسس و تجسس توسط برخی مفسران مطالعه و تحلیل آراء اهل لغت ضروری به نظر می‌رسد تا حیطه معنایی این دو واژه از نگاه صاحب‌نظران لغت بیان گردد. اولین فرهنگ لغت عربی موجود مربوط به خلیل بن احمد فراهیدی (۱۷۵ق) است. وی معتقد است: «الحس» به فتح حاء به معنای «کشتن» و «الحس» با کسر حاء به معنای «حرکت» می‌باشد. او «إحساس» را به معنای «دیدن» و «تَحَسُّسٌ» را به معنای «به‌دنبال خبر رفتن» آورده است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ماده حس). فراهیدی در بیان معنای «تَجَسُّسٌ» می‌نویسد: «جس» یعنی جستجوی خیر؛ «جَسَسْتُهُ بِيَدِي» یعنی «دست او را لمس کردم تا نبضش را بگیرم» (فراهیدی، ۱۴۰۹: ماده جس). در اولین فرهنگ لغت عربی هیچ اشاره‌ای به تفاوت واژه «تَحَسُّسٌ» و «تَجَسُّسٌ» نشده است.

ابن‌درید (م. ۳۲۱ ق) «الحس» را به معنای قتل

۱. آیا آنکه در خانه گریست امید شفقت و لطفی داشته باشد؟ یا اینکه باید آب دیده نمناک، اهالی خانه را نیز به گریستن وادارد؟

۱۹۶۷: ماده حس).

اصمعی برخلاف فراء، واژه «الحس» به کسر
حاء را به معنای مهربانی عطوفت و دلسوزی می‌داند و
به بیتی از قطامی اشاره می‌نماید:

أخوك الَّذِي يَمْلِكُ الْحَسَّ نَفْسُهُ

و تَرْفُضُ عِنْدَ الْمُحَفِّظَاتِ الْكِنَائِفُ^۲

معنای بیت ضرب‌المثل مشهور «الحفاظت تحلل
الأحقاد» می‌باشد (ازهری، ۱۹۶۷: ماده حس).

وی معتقد است: «احساس» به معنای وجود
است و «أحسست» در آیه شریفه ﴿هَلْ أَحْسَسْتْ مِنْهُمْ
مِنْ أَحَدٍ﴾ را به همین معنا می‌داند. زجاج معتقد است
در لغت «أحس» به معنای احساس کردن و دانستن
است. گفته می‌شود: «هل أحسست صاحبك» به معنای
دیدن است و «هل أحسست الخبر» به معنای دانستن و
آگاه شدن است. وی در ادامه می‌گوید: «حسیس» در
آیه ﴿لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا﴾ (انبیاء/۱۰۲) به معنای
حرکت و «تُحِسُّ» به معنای دیدن است و کلمات
«الحسیس و الحس» به معنای حرکت نیز می‌باشد و
«تُحِسُّ» در آیه شریفه ﴿هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ﴾
به معنای «هل ترى، هل تبصر» است (ازهری، ۱۹۶۷:
ماده حس).

اما پیرامون کلام خداوند ﴿يَا بَنِي إِدْهَبُوا
فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ﴾ (یوسف/۸۷) ابو عبید
می‌گوید: «تحسسوا» به معنای جستجو کردن خبر است.
ابومعاذ معتقد است: «تحسس» مانند «تسمع و تبصر»
است. ثعلب از قول یک اعرابی نقل می‌کند که

۲. برادرت که دلسوزی و رحم ندارد و هنگام دفاع از حرم، کینه‌ها
و دشمنی‌های خود را نسبت به متجاوزان اعمال می‌کند.

«أحسست الخير وأحسته وحسيت وحست» را زمانی
استعمال می‌کنند که چیزی از آن خبر بدانند (ازهری،
۱۹۶۷: ماده حس).

ازهری در بیان معنای «الجس» می‌گوید:
«الجس» به معنای لمس با دست است. جالب است که
در بیان معنای جاسوس گفته است چشمی است که
اخبار را می‌گیرد و می‌آورد. ازهری نیز که به‌طور
مفصل به بیان این دو واژه پرداخته است در تفاوت دو
کلمه مطلبی بیان نمی‌کند (ازهری، ۱۹۶۷: ماده حس).

ابوهلال عسکری (م. ۳۸۲ ق) واژه «الحس» را
به معنای «فهم اولیه» می‌داند: «الحس هو اول العلم» و
به آیه ﴿فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمْ﴾ (آل عمران/۵۲) استناد
کرده است. وی در ادامه چنین آورده: معنای دیگر
«الحس»، «کشتن» است؛ زیرا وقتی کسی کشته شود،
حسی نیز برای او باقی نمی‌ماند. ابوهلال اولین فردی
است که به بیان تفاوت این دو واژه می‌پردازد. وی در
تفاوت بین کلمات «تَجَسَّسُ» و «تَحَسَّسُ» چند قول را
مطرح می‌نماید. در ابتدا می‌نویسد: «برخی هر دو واژه
را به یک معنا می‌دانند». در بیان قول دوم می‌گوید:
«تجسس با جیم جستجو از زشتی‌های زنان است و
تحسس با حاء شنیدن سخن قوم است». آنگاه به نقل
از ابن عباس می‌نویسد: «ابن عباس معتقد است،
«تَحَسَّسُ» در امور خیر و «تَجَسَّسُ» در امور شر
است» سپس در تأیید قول ابن عباس اضافه می‌نماید:
آیات ﴿يَا بَنِي إِدْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ﴾ و ﴿لَا
تَجَسَّسُوا﴾ سخن ابن عباس را تأیید می‌کند. بنا بر آنچه
مطرح شد ابوهلال دو واژه «تجسس» و «تحسس» را
نزدیک به هم می‌داند و در تفاوت این دو واژه به نقل
آراء اکتفاء می‌کند (ابوهلال عسکری، ۱۴۲۱: ماده حس).

خاص‌تر از فهم می‌داند. او بر این باور است که حاسة، توانایی است که با آن پدیده‌های حسی درک می‌شوند و ابزار «احساس» همان حواس پنج‌گانه معروف است. در همین راستا به آیه ﴿فَلَمَّا أَحَسُّوا بَأْسَنَا﴾ (انبیاء/ ۱۲) استناد کرده و توضیح داده که آنها شدت عذاب ما را چنان احساس کردند که گویا به چشم آن را دیدند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ماده حس). وی در بیان معنای «تجسس» می‌نویسد: «معنی اصلی جسّ لمس کردن و گرفتن نبض و شناختن تپش آن برای حکم کردن در مورد سلامتی و بیماری است که این معنی ریشه‌ای اخص از حسّ است؛ زیرا حسّ، شناسایی از راه ادراک حسی است ولی جسّ، شناختن حال غیر از راه حسی است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ماده جس). راغب برای اولین بار تجسس را جستجوی خبر از راه حس و تجسس را جستجوی خبر از غیر راه حسی می‌داند.

بنابراین ماده «جس» در ابتدا دارای یک معنای حقیقی بوده است و آن لمس دست به‌منظور گرفتن نبض است سپس مجازاً به معنای جستجوی خبر به کار رفته است. از فحوای کلام راغب نیز چنین برمی‌آید که احساس همیشه منتج به فهم دقیق، عمیق و قابل‌اعتماد است درحالی‌که جسّ معمولاً منتج به فهمی توأم با حدس و گمان است. احساس یعنی فهمیدن با حواس. فهمی که مطمئن و غیر قابل‌شبهه است؛ اما جس یعنی جمع‌آوری اطلاعات - حتی گاهی با حواس - برای آگاه شدن از مطلبی است درحالی‌که جس برخلاف احساس معمولاً به حدس و احتمال می‌انجامد.

ابن اثیر (م. ۶۰۶ ق) نیز در بیان معنای ماده «حس» همان مطالبی را ذکر می‌کند که لغت پژوهان قبلاً بیان نموده‌اند و در باب «جس» تنها به ذکر آراء تفاوت

در الصحاح، جوهری (م. ۳۹۳ ق) «حس» و «حسیس» را به معنای صوت پنهان دانسته و به آیه شریفه ﴿وَلَا يَسْمَعُونَ فِيهَا حَسِيصًا﴾ استناد نموده است. وی «أحس» را به معنای یافتن و گمان کردن و «تَحَسَّسْتُ مِنَ الشَّيْءِ» را به معنای جستجوی خبر می‌داند. همچنین «حس» به فتح را به کشتن و «حسیس» را به کشته شده معنا کرده است (جوهری، ۱۹۹۰: ماده حس). جوهری «تَجَسَّسُ» را از «جسّ» بیده» به معنای گرفتن نبض می‌داند و «جسست الأخبار تجسستها» را به معنای جستجوی خبر دانسته و از خلیل نقل می‌کند که «جواس» همان «حواس» است (جوهری، ۱۹۹۰: ماده جس). جوهری با بیانی واضح یکی از معانی مشترک «تجسس» و «تَحَسُّس» را جستجوی خبر می‌داند.

ابن فارس برای واژه «الحس» دو معنا ذکر می‌کند. وی معنای اول «حسّ» را غلبه بر چیزی با قتل و غیره می‌داند و معنای دوم را صدایی می‌داند که در هنگام درد و شبیه آن بیان می‌شود (ابن فارس، ۱۴۲۰: ماده حس). وی «الجس» را شناخت چیزی با دریافت نامحسوس و ظریف دانسته و می‌گوید: «جاسوس» بر وزن فاعول نیز از همین باب است، زیرا او هر خبری را که بخواهد به آرامی و بی سروصدا به چنگ می‌آورد. در اینجا ابن فارس مقایسه‌ای بین «جاسوس» و «جاسوس» انجام می‌دهد و به این نتیجه می‌رسد که هر دو واژه به‌صورت کلی به معنای «جستجو کننده خبر» است و سپس تصریح می‌کند که جاسوس در جستجوی اخبار شر و جاسوس جستجو کننده اخبار خیر است (ابن فارس، ۱۲۶۶: ماده جس).

راغب اصفهانی (م. ۵۰۲ ق) واژه «احساس» را

معناست یا در اینجا تفاوتی وجود دارد؟ لغت‌نامه‌ها نشان می‌دهد که این دو واژه در ابتدا به همان معنای جستجوی خبر استعمال شده تا ابوهلال عسکری برای اولین بار به نقل آرائی می‌پردازد که بین واژه «تحسس» و «تجسس» تفاوت قائل شده‌اند. پس از ابوهلال بیشتر لغت‌پژوهان در لغت‌نامه‌های خود این تفاوت را ذکر نموده‌اند. تفاوت‌هایی که لغت‌پژوهان ذکر نموده‌اند به موارد ذیل خلاصه می‌شود:

۱. تحسس در امور خیر و تجسس در امور شر است.
 ۲. تحسس می‌تواند طلب خبر برای خود و یا دیگران باشد؛ اما تجسس طلب خبر برای دیگران است.
 ۳. تحسس را زمانی استعمال می‌کنند که چیزی از آن خبر بدانند.
 ۴. تجسس با جیم جستجو از زشتی‌های زنان است و تحسس با حاء شنیدن سخن قوم است.
 ۵. تحسس شناسایی از راه ادراک حسی است ولی تجسس شناختن حال غیر از راه حسی است.
- زبان‌دانان متقدم هم‌چنان که در متن مقاله به‌صراحت ذکر شده است تا قبل از ابوهلال عسکری تفاوت چندانی بین این دو واژه قائل نیستند و به‌صراحت به تفاوت بین آن دو اشاره نمی‌کنند؛ اما زبان‌دانان متأخر به‌صورت جسته‌وگریخته و غیر مستدل به تفاوت‌های جزئی بین این دو واژه اشاره کرده‌اند. البته برخی هم هر دو را به یک معنا می‌دانند. در این‌گونه موارد که آراء لغت‌پژوهان با هم اختلاف دارد، به‌منظور برگزیدن یکی از این دو رأی بهتر است به واکاوی واژه «تحسس» و «تجسس» در قرآن کریم بپردازیم.

معنایی «تجسس» و «تحسس» اشاره و می‌نویسد: «تجسس» جستجو از بواطن امور است و بیشتر در امور شر استعمال می‌گردد البته در تفاوت این دو واژه بیان شده که تجسس طلب خبر برای دیگران و تحسس طلب خبر برای خود است و همچنین گفته می‌شود تجسس؛ تفحص و جستجو از زشتی‌هاست (ابن‌اثیر، ۱۴۲۱: ماده جس).

بعد از ابن‌اثیر، لغت‌پژوهان دیگر چون ابن‌منظور، فیروزآبادی، فیومی، طریحی و زبیدی همان سخنان متقدمان را ذکر نموده‌اند.

مطالعه فرهنگ‌ها نشان می‌دهد: حیظه معنایی «حس» و مشتقاتش، به‌معنای فهم یا یکی از حواس پنج‌گانه است. حس و مشتقات آن، زمانی به کار می‌رود که نشانه‌های چیزی آن‌قدر واضح و آشکار شده باشد که با یکی از حواس پنج‌گانه قابل شناسایی باشد. بازخوانی ماده «جس» و لفظ «تجسس» نشان می‌دهد که این ماده در آغاز وضع، بار معنایی پسنیدیه‌ای داشته؛ زیرا مراد از آن، سنجش سلامتی بوده است؛ اما در گذر زمان دچار تنزل معنایی شده و عملی حرام دانسته شده است. سیر لغت‌نامه‌ها نشان می‌دهد ماده «حس» به‌معنای قتل، حرکت، حس کردن، عطوفت و مهربانی، صدایی که هنگام درد شنیده می‌شود، درد پس از زایمان است و این معانی از اولین لغت‌نامه‌ها تا به امروز تغییر چندانی نکرده است؛ اما ماده «جس» در ابتدا دارای یک معنای حقیقی بوده است و آن لمس دست به‌منظور گرفتن نبض است سپس مجازاً به‌معنای جستجوی خبر به کار رفته است. حال جای این سؤال باقی است، آیا اگر واژه «تجسس» را به‌معنای «جستجوی خبر» بگیریم با واژه «تحسس» به یک

شده است (حقی بروسوی، بی تا: ۳۱۰/۴). شأن نزولی را که قرشی و حقی ذکر کرده‌اند اصل آن در کتاب کافی است که کلینی به همین صورت بیان کرده است (کلینی، ۱۳۸۸: ۱۹۹/۸).

این سبب نزول سخن کسانی را که می‌گویند: تحسس در اموری به کار می‌رود که انسان چیزی از آن خبر می‌داند، تأیید می‌نماید؛ زیرا حضرت یعقوب چون از زنده بودن یوسف علیه‌السلام مطلع شد به فرزندانش دستور تحسس داد.

برای بیان معنای یک واژه گاهی وزن و قالب آن نیز مورد واکاوی قرار می‌گیرد؛ چرا که در معناشناسی صرفی و اشتقاقی، وزن اهمیت ویژه‌ای دارد. معمولاً وزن یک واژه کاربرد خاصی دارد؛ مثلاً غرض از باب «تَفَعَّلَ» گاهی «طلب کردن چیزی» است (صقلی، ۱۹۹۹: ۳۷۹) پس با قطع نظر از مدلول «تَحَسَّسُوا» در آیه شریفه، غرض از باب «تَفَعَّلَ» در اینجا «طلب کردن و پی‌جویی» است؛ به عبارت دیگر از منظر معناشناسی صرفی بین صورت و محتوای این واژه همسویی معناداری وجود دارد.

بررسی حس فرامتن واژه نیز یکی دیگر از ابزارهای معناشناسی کلمه «تحسس» است. احساسی که با کلام همراه است تا حدود زیادی حوزه‌های معنایی کلمه را تبیین می‌کند؛ بنابراین مراجعه به آیه‌ای که این کلمه در آن به کار رفته و آیه ما قبل آن و تأمل در احساس گوینده، مخاطب و دقت در مقتضای حال این دو آیه ضروری است. با تأمل در مضمون آیه قبل ﴿قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (یوسف/۸۶) مشخص می‌شود که حضرت یعقوب بارقه‌هایی از فرج و گشایش دیده است. در

معناشناسی واژه «تَحَسُّس» در قرآن کریم مطالعه واژه «تَحَسُّس» در لغت‌نامه‌های عربی نشان می‌دهد در طول تاریخ این کلمه به معنای جستجو و طلب خیر بوده و دارای بار معنایی مثبت است. در قرآن کریم تنها یک مرتبه فعل «تَحَسَّسُوا» استعمال شده است. بررسی این واژه در آیه شریفه ﴿يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَبْأَسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَبْأَسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ (یوسف/۸۷) می‌تواند معنای حقیقی فعل «تَحَسَّسُوا» و تفاوت آن با «تَجَسَّسُوا» را روشن نماید. معانی مختلف ماده «حس» و اشتقاقیات آن به‌طور مفصل بیان شد و از منظر لغت فعل «تَحَسَّسُوا» به معنای جستجوی خبر است. آنچه در تفسیر احسن/الحديث از شأن نزول آیه بیان شده است، این معنا را تأیید می‌نماید. قرشی در تفسیر احسن/الحديث چنین نقل کرده است: با آنکه بیست سال از ماجرای ناپدید شدن یوسف گذشته بود و چشم‌های یعقوب از دیدن عاجز شده بود، مگر یعقوب می‌دانست که یوسف زنده است که به فرزندانش دستور داد درباره یوسف تحسس کنند؟ در جواب آورده: آری می‌دانست که او زنده است چرا که حضرت یعقوب علیه‌السلام در وقت سحر دعا کرد تا ملک‌الموت بر او نازل شود، تربال که ملک‌الموت است بر او نازل شد و به حضرت یعقوب گفت: چه حاجت داری؟ یعقوب علیه‌السلام گفت: آیا ارواح را دسته‌جمعی قبض می‌کنی یا یکی‌یکی؟ گفت: یکی‌یکی. فرمود: روح یوسف علیه‌السلام بر تو گذشته است؟ گفت: نه آن وقت دانست که یوسف زنده است؛ لذا به فرزندان گفت: ﴿اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ﴾ (قرشی، ۱۳۷۷: ۱۷۳/۵). این شأن نزول در تفسیر روح‌البیان هم به همین صورت نقل

اوست تا اولیاء و نیکان را به مقام عالی از عبودیت برساند.

علاوه بر موارد بالا روابط هم‌نشینی که در تاروپود واژه‌های زبان تنیده شده، سبب می‌شود الگوهای معنایی خاصی بر حضور واژه‌های زبان حاکم باشد. با تأمل در کلمات هم‌جوار یک واژه تا حدودی می‌توان سایر حوزه‌های معنایی آن را حدس زد. واژه «تحسّسوا» در آیه فوق از این قاعده مستثنی نیست. فعل «تحسّسوا» با فعل «حرّض» ﴿قَالُوا تَاللّٰهِ تَفْتُنًا تَدْكُرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ﴾ (یوسف / ۸۵) هم‌نشین است. فعل «حرّض» به معنای آب شدن از شدت عشق و حزن و فراق است؛ پس می‌توان گفت یکی از مؤلفه‌های معنایی «تحسّس»، فشار روحی و روانی شدید است؛ به گونه‌ای که در اثر آن، جسم انسان لاغر و فرتوت می‌شود.

از دیگر کلماتی که با «تحسّس» هم‌نشین شده واژه «بثّ» است. هرگاه انسان به مصیبت و اندوهی دچار شود که بتواند آن را پنهان و مکتوم کند آن را حزن و غم گویند؛ ولی اگر توان کتمان نداشته باشد و آن را برای دیگران ذکر کند، چنین اندوهی را «بثّ» نامند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۳۴/۱۱). از هم‌نشینی کلمات «بثّ» و «تحسّس» چنین استنباط می‌شود که نگرانی و دغدغه عامل «تحسّس» معمولاً چنان شدید است که فرد توانایی پنهان کردن آن را ندارد. چنان که زمخشری واژه «بثّ» را به معنای سخت‌ترین اندوهی می‌داند که صاحب آن توان صبر بر آن را ندارد و برای مردم از اندوهش سخن می‌گوید (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۹۹/۲). به گفته فخر رازی چنین میزان غم در بثّ به گونه‌ای است که بر انسان مستولی می‌شود (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۵۰۰/۱۸).

تفسیر اطیب البیان آمده که حضرت یعقوب می‌گوید: من می‌دانم یوسف زنده است و خداوند قادر است او را به من بازگرداند. لذا به واسطه این علمی که داشت یعقوب علیه‌السلام به وحی الهی به فرزندان خود دستور تحسّس داد (طیب، ۱۳۷۸: ۲۶۰).

کلمه «روح» - به فتح راء و سکون واو- به معنای نفّس و یا نفّس خوش است، هر جا استعمال شود کنایه از راحتی است و وجه کنایه این است که شدت و بیچارگی و بسته شدن راه نجات در نظر انسان نوعی اختناق و خفگی تصور می‌شود، هم‌چنان که مقابل آن یعنی نجات یافتن به فراخنای فرج و پیروزی و عاقبت، نوعی تنفس و راحتی به نظر می‌رسد، بنابراین می‌گویند خداوند اندوه را به فرج و گرفتاری را به نفس راحت مبدل می‌سازد، پس روحی که منسوب به خداست همان فرج بعد از شدتی است که به اذن خدا و مشیت او صورت می‌گیرد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۳۵/۱۱).

با ژرف‌نگری در مضمون و لحن دو آیه ۸۶ و ۸۷ سوره یوسف می‌توان درباره معنای کلمه «تحسّس» چنین گفت: زمانی اقدام به «تحسّس» می‌شود که انسان در اثر واقعه‌ای ناخوشایند دچار غم و اندوه و دغدغه شده؛ اما بارقه‌هایی از امید او را برای رهایی از چنین وضعیتی به تکاپو و جستجو وامی‌دارد. لذا «تحسّس» نه تنها مذموم نیست، بلکه می‌تواند مشمول رحمت الهی نیز باشد. عاملان «تحسّس» انسان‌هایی شجاع، صبور، امیدوار و فعال هستند؛ زیرا از وضع بحرانی ناامید نشده و درصدد تغییر آن برمی‌آیند. چنین افرادی معتقدند سختی در زندگی و حوادث ناگوار و همچنین فرج و گشایش هر یک براساس صحیح استوار است و نظام آزمایش بشر نمونه‌ای از حسن تدبیر و صفت ربوبیت

پیوسته تذکر داده و یادآوری می‌کنند، بیزار است. از دیدگاه اسلام فردی که توبه کرده همچون انسان بی‌گناه است. از این هم‌نشینی شدت قباحت «تجسس» مشخص می‌شود.

واژه «الظالمون» دیگر واژه‌ای است که با «تجسسوا» رابطه هم‌نشینی دارد. در آیه ۱۱ سوره حجرات درباره «مسخره‌کنندگان»، «عیب‌جویان» و «طعن‌زنان» چنین آمده: «فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ». وقتی اسلام چنین افرادی را ظالم بداند پس با استناد به آنچه درباره هم‌نشینی این واژه‌ها با واژه «تجسس» گفته شد عوامل «تجسس» نیز ظالم محسوب می‌شوند.

دو عبارت «یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیراً من الظن» و «إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ» با فعل نهی «لاتجسسوا» هم‌نشین شده که این هم‌نشینی حیطه‌های معنایی قابل توجهی از «تجسس» را آشکار می‌سازد. لفظ «کثیراً» به‌طور مبهم و بدون تبیین نوع گمان ذکر شده تا در مورد هر گمانی احتیاط شود (خانی، ۱۳۷۲: ۳۴۷). وقتی اسلام از ترتیب اثر دادن به بسیاری از گمان‌ها منع کرده و بعضی از آنها را گناه دانسته، بدیهی است که «تجسس» نیز گناه قلمداد شود. از طرف دیگر با توجه به اینکه در تعریف «اثم» گفته شده: گناهی است که عامل آن مستوجب کیفر است (ابن‌منظور، ۲۰۰۵: ۵۱۹) پس «تجسس» نیز گناه است و عامل آن، مجازات خواهد شد. سید قطب در تفسیر این آیه شریفه به‌خوبی هم‌نشینی فعل «لاتجسسوا» با ظن را نشان داده است وی تجسس را حرکتی می‌داند که پس از ظن رخ می‌دهد و درواقع تجسس اولین حرکتی است که برای کشف عورات و اطلاع بر زشتی‌ها آغاز می‌شود (سیدقطب، ۱۴۲۵: ۳/۳۳۴۵).

قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ...» (حجرات/۱۱). «سخریه» یعنی ذکر مطلبی که با آن شخصی خوار و حقیر شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۲۲/۱۸). از این هم‌نشینی می‌توان نتیجه گرفت که یکی از مؤلفه‌های معنایی «تجسس» تمسخر دیگران است؛ چرا که وقتی اسرار و عیوب پنهانی فردی برای دیگران بازگو شود شخصیت اجتماعی او مورد تمسخر قرار می‌گیرد.

واژه هم‌نشین بعدی، فعل نهی «لاتلمزوا» است. ماده «لمز» به معنای این است که شخصی را به عیب آگاه‌سازی (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۲۲/۱۸). از این هم‌نشینی استنباط می‌شود که «تجسس» منجر به علنی شدن عیب مردم شده و موجی از کینه و دشمنی و عدم اعتماد به دنبال دارد.

فعل نهی «لاتنازوا» از دیگر افعالی است که با «لاتجسسوا» رابطه هم‌نشینی دارد. صدا کردن دیگران با لقب زشت تداعی‌کننده این مطلب است که مخاطب به چنین کار زشتی مبادرت می‌ورزد؛ لذا اسلام به‌صراحت از نامیدن دیگران به القاب زشت نهی کرده است. از این هم‌نشینی قباحت کار «تجسس» نیز تبیین می‌شود. وقتی اسلام حتی لقب زشت دادن به دیگری را ممنوع کرده پس حکم «تجسس» مشخص و مبرهن است.

عبارت «بِئْسَ الْأِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ» از دیگر هم‌نشین‌های «تجسس» است و معنای «لاتنازوا» را تأکید می‌کند؛ یعنی پس از آنکه فردی توبه کرده و ایمان آورد گذشته‌اش را یادآوری نکنید. از منظر اسلام مبنای قضاوت درباره افراد وضعیت کنونی آنهاست. اسلام از افرادی که عیوب گذشته دیگران را

در یک شبکه معنایی هستند انتخاب شدند. سپس با شناسایی مدلولات این کلمات و تفسیر آنها نوع رابطه‌ای که با «تجسس» دارند مشخص شد تا به تبع آن حیطه‌ها و مؤلفه‌هایی از واژه «تجسس» آشکار شود. عبارت «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» در آیه ۱۰ سوره حجرات ارتباط معنایی تناقض با واژه «تجسس» دارد. با توجه به این اصل که «تُعَرَفُ الْأَشْيَاءُ بِأَضْدَادِهَا» و با تأمل در معانی و کارکرد عبارت «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» مؤلفه‌هایی از معنای «تجسس» تبیین می‌شود. در همین راستا درباره معنا و مدلولات تجسس می‌توان گفت: از مهم‌ترین کارکردهای تجسس تفرقه‌افکنی است. جاسوس، با ابزارهایی چون غیبت، بدگویی و عیب‌جویی متعرض آبروی دیگران شده و در حق آنان خیانت می‌کند و درنهایت بین مردم دشمنی ایجاد می‌کند.

اما در تفسیر المیزان درباره عبارت «فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ» که در همین آیه به کار رفته چنین آمده است: این عبارت مطالب قبلی را تأکید می‌نماید و اگر ارتباط بین مؤمنین را در ارتباط اخوت منحصر کرده برای این است که مقدمه‌ای برای تعلیلی باشد که در حکم صلح ذکر کرده است؛ لذا می‌فرماید «پس بین دو برادر خود اصلاح کنید». هدف این است که بفهماند این دو طایفه‌ای که شمشیر به روی یکدیگر کشیدند، به خاطر وجود اخوت در بین آن دو، واجب است که صلح در بینشان برقرار گردد. اصلاحگران نیز به خاطر اینکه برادران آن دو طایفه هستند، واجب است صلح را در هر دو طایفه برقرار نموده، هر دو را از نعمت صلح برخوردار سازند، نه اینکه به طرف یک طایفه متمایل شوند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۱۶/۱۸). بدیهی است که

در بخشی از آیه ۱۲ سوره حجرات چنین آمده است: «وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ» با تأمل در این بخش مشخص می‌شود که جملات در اینجا رابطه هم‌نشینی معناداری با فعل «لاتجسسوا» دارند. با توجه به تمثیل غیبت‌کننده به کسی که گوشت برادر مرده خود را می‌خورد شاید بتوان چنین تمثیلی را برای عمل «تجسس» نیز مترتب دانست. چرا که در علم معاشناسی هم‌نشینی بین دو فعل سبب می‌شود که حوزه‌های معنایی وسیع‌تری آشکار شود. به بیان دیگر این بخش از آیه کمک کرده تا درجه قباحت «تجسس» نیز تبیین شود. آری آبروی برادر مسلمان همچون گوشت تن اوست و ریختن این آبرو به وسیله غیبت و افشای اسرار پنهانی همچون خوردن گوشت تن اوست؛ اما تعبیر به «میتاً» به خاطر آن است که «غیبت» در غیاب افراد صورت می‌گیرد، که همچون مردگان قادر به دفاع از خویشان نیستند و این ناجوانمردانه‌ترین ستمی است که ممکن است انسان درباره برادر خود روا دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۲۵/۱۸).

همچنان که بیشتر توضیح داده شد واژه‌ها گرایش شدید به ترکیب با برخی از واژه‌های دیگر، در بافت‌های کاربردی خود دارند تا آنجا که همه واژگان یک زبان، به صورت شبکه پیچیده‌ای از گروه‌بندی‌های معنایی بیرون می‌آید. هر واژه غیر از معنی ذاتی خود متضمن معنایی نسبی نیز است. برای فهم معنایی نسبی هر واژه، ترسیم شبکه معنایی آن ضروری است. برای تبیین شبکه معنایی واژه «تجسس» آیه ۱۲ سوره حجرات و آیات قبل و بعد آن بررسی و کلماتی که با «تجسس»

تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۱۰﴾ تمام الفاظ در اینجا با واژه «تجسس» شبکه معنایی دارند. فعل نهی «وَلَا تَلْمِزُوا» و «لاتنابزوا» با «تجسس»، رابطه تناقض دارد؛ چرا که با تجسس و آشکار شدن عیوب مردم زمینه برای طعنه زدن و لقب زشت دادن فراهم می‌شود. واژه «فسوق» با کلمه «تجسس» رابطه معنایی فعالیت دارد یعنی «تجسس» پیامد فسق است و نشان از این دارد که فرد به باید‌ها و نبایدهای اسلامی ملتزم نیست؛ اما عبارت «من لم يتب» با واژه «تجسس» رابطه معنایی تلازم دارد تا زمانی که فرد در حال تجسس از دیگران است نشان می‌دهد که از کار خود پشیمان نشده و توبه نکرده است؛ اما واژه «الظالمون» با کلمه «تجسس»، رابطه معنایی تلازم و انفعالیّت دارد؛ تلازم از این لحاظ که کنجکاوی بیجا در امور سری دیگران، نوعی ستم و تجاوز به امنیت روانی و اجتماعی فرد است و انفعالیّت از این منظر که از تبعات و پیامدهای «تجسس» و آگاهی از عیوب و اسرار دیگران، ظلم و ستمکاری است.

در آیه ۱۲ سوره حجرات آمده: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾ منظور از این نهی، نهی از ترتیب آثار است. یعنی هرگاه گمان بدی نسبت به مسلمانی در ذهن شما پیدا شد، در عمل کوچک‌ترین اعتنایی به آن نکنید، طرز رفتار خود را دگرگون نسازید. درباره واژه «ظن» نیز می‌توان گفت که این واژه با «تجسس» رابطه معنایی فعالیت دارد؛ به‌گونه‌ای که به قضیه موجهه جزئی می‌توان گفت: گمان بد سرچشمه تجسس و تجسس موجب افشای عیوب و اسرار پنهانی و آگاهی بر این امور سبب غیبت می‌شود.

این بخش از آیه با لفظ «تجسس» رابطه تناقض دارد؛ زیرا جاسوس با عیب‌جویی‌های خود دوستی‌ها را به تفرقه، کینه و دشمنی تبدیل می‌کند. ضمن اینکه جاسوس حتی با جانب‌داری‌ها و داوری‌های غیرمنصفانه ستمگر را یاری کرده و به ستم‌دیده ظلم و خیانت می‌کند. در ادامه آیه ۱۰ آمده ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ یعنی: از خدا بترسید که در اصلاح دادن برادران کوتاهی نکنید، یا اینکه از خدا بترسید و از دادن حق دیگران دریغ نداشته باشید (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۰۱/۹). این عبارت نیز از منظر معناشناسی با سایر عبارات‌های هم‌نشین خود، مترادف و با واژه «تجسس» متناقض است. به عبارتی جاسوس کسی است که حرمت‌ها و تقوای الهی را رعایت نکرده و به تبع آن مشمول رحمت الهی نمی‌شود.

در آیه ۱۱ سوره حجرات آمده: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرَ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ﴾. فعل نهی «لَا يَسْخَرُ» با واژه «تجسس» رابطه معنایی دارد؛ زیرا وقتی انسان در عیوب دیگران «تجسس» کرده و نقاط ضعف او را شناسایی کند، مقدمه تمسخر و استهزاء را نیز فراهم کرده است. عبارت «خیراً منهم» از یک سو می‌تواند با واژه «تجسس»، رابطه فعالیت داشته باشد؛ یعنی وقتی شخصی روحیه خودبتریبینی دارد عیب خود را فراموش کرده و شروع به «تجسس» از دیگران می‌کند و از سویی دیگر رابطه انفعالیّت داشته باشد؛ چراکه پس از تجسس و پی بردن به اندک عیوبی از دیگران، انسان احساس می‌کند نسبت به دیگران برتر است درحالی‌که از عیوب خود غافل است.

در ادامه آیه ۱۱ آمده: ﴿وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا

دانا و آگاه است. پرهیزکاران را به‌خوبی می‌شناسد و از درجه تقوا و خلوص نیت و پاکی و صفای آنها آگاه است، آنها را بر طبق علم خود گرامی می‌دارد و پاداش می‌دهد مدعیان دروغین را نیز می‌شناسد و کیفر می‌دهد؛ بنابراین جاسوس هرچند با پنهان‌کاری و مخفیانه به دنبال جستجوی عیوب مردم باشد خداوند از باطن او خبر دارد و رسوایی چنین فردی حتمی است. لذا «تجسس» با واژه «أکرَمکم» و «أتقاکم» رابطه تناقض دارد و انسان کریم و متقی هرگز اقدام به «تجسس» نخواهد کرد.

با بررسی شبکه و رابطه معنایی واژگان مذکور با واژه «تجسس»، به این مطلب می‌رسیم که تجسس غیر از معنای وضعی از بُعد مفهوم قرآنی نیز، حیثه معنایی بسیار گسترده‌ای دارد. همچنین عوامل بروز و مصداق‌های آن متعدد و تبعات و پیامدهایش بسیار زشت و خطرناک است؛ به عبارت دیگر گمان بد یکی از سرچشمه‌های تجسس و تجسس موجب افشای عیوب و اسرار پنهانی و آگاهی بر این امور سبب غیبت می‌شود که اسلام از معلول و علت همگی نهی کرده است.

تفاوت واژه تحسس و تجسس براساس تحلیل زبانی دو آیه معنای واژه «تجسس» و نهی از آن در این آیه شریفه: ﴿وَلَا تَجَسَّسُوا﴾ (حجرات/۱۲) در کنار سایر نهی‌ها به‌خوبی نشان می‌دهد این واژه می‌تواند یک تفاوت اساسی با کلمه «تحسس» داشته باشد. در «تحسس» انسان از خبر، چیزی می‌داند و پی‌جویی می‌کند تا از طریق حسی اطلاعات جدیدی کسب کند؛ اما در

اسلام برای اینکه قیح و زشتی این عمل را کاملاً مجسم کند آن را در ضمن یک مثال گویا مطرح کرده است: «آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟! به‌یقین همه شما از این امر کراهت دارید».

در همین راستا درباره واژه «إثم» نیز می‌توان گفت که این واژه از لحاظ شبکه معنایی با «تجسس» رابطه انفعالیّت دارد؛ به این صورت که تجسس سبب آلوده شدن فرد به گناه است. همچنین با توجه به اینکه اثم گناهی است که مستوجب کیفر الهی است پس «تجسس» نیز از گناهای است که مجازات الهی را به دنبال خواهد داشت.

در ادامه می‌فرماید: ﴿وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ﴾ عبارت «ولا یغتب» با واژه «تجسس»، رابطه تناقض دارد. درباره عبارت «أن يأكل لحم أخیه میتاً» باید گفت: رابطه معنایی تلازم بین آن و واژه «تجسس» برقرار است؛ به عبارتی از منظر اسلام زشتی و کراهتی که در خوردن گوشت برادر مرده وجود دارد بر «تجسس» نیز مترتب است.

اما در بخشی از آیه ۱۳ همین سوره چنین آمده است: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾. به این ترتیب خط قرمزی بر تمام امتیازات ظاهری و مادی کشیده و اصالت را به مسئله تقوا و پرهیزکاری می‌دهد؛ اما از آنجا که تقوا یک صفت روحانی و باطنی است که قبل از هر چیز باید در قلب و جان انسان مستقر شود و ممکن است مدعیان بسیار داشته باشد و متصفان کم، در آخر آیه می‌افزاید: ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ یعنی خداوند

قتل، حرکت، حس کردن، عطف و مهربانی، صدایی که هنگام درد شنیده می‌شود، درد پس از زایمان است و این معانی از اولین لغت‌نامه‌ها تا به امروز تغییر چندانی نکرده است و می‌توان گفت: حیطه معنایی «حس» و مشتقاتش، به معنای فهم با یکی از حواس پنج‌گانه است؛ اما تبارشناسی ماده «جس» و لفظ «تجسس» نشان می‌دهد که این ماده در آغاز وضع، بار معنایی پسندیده‌ای داشته؛ زیرا مراد از آن، سنجش سلامتی بوده است ولی این واژه در قرآن کریم بار منفی داشته و عملی ممنوع و حرام دانسته شده است. یکی از معانی مشترک «جس» و «حس» جستجوی خبر است اما این جستجوی خبر از منظر لغت‌پژوهان دارای تفاوت‌هایی است که استعمال این دو کلمه در قرآن نیز تفاوت‌ها را تأیید می‌نماید.

بررسی معاشناسی این دو واژه در بافت آیات ﴿يَا بَنِي إِدْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَبْأَسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ (یوسف/۸۷) و ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ﴾ (حجرات/۱۲) به خوبی تفاوت فعل «تَحَسَّسُوا» و «وَلَا تَجَسَّسُوا» را تبیین می‌نماید زمانی اقدام به «تَحَسَّس» می‌شود که انسان در اثر واقعه‌ای ناخوشایند دچار غم و اندوه و دغدغه شده؛ اما بارقه‌هایی از امید او را برای رهایی از چنین وضعیتی به تکاپو و جستجو وا می‌دارد. لذا «تَحَسَّس» نه تنها مذموم نیست، بلکه می‌تواند مشمول رحمت الهی نیز باشد. عاملان «تَحَسَّس» انسان‌هایی شجاع، صبور، امیدوار و فعال هستند؛ چرا که از وضع

«تَجَسَّس» فرد چیزی از خبر نمی‌داند و از راه غیر حسی که همان گمان و ظن است جستجو می‌کند تا اخباری را کسب نماید. با توجه به واکاوی دو واژه «تَحَسَّسُوا» و «وَلَا تَجَسَّسُوا» در قرآن کریم می‌توان تفاوت «تَحَسَّس» و «تَجَسَّس» را به شرح ذیل تبیین کرد:

۱. تَحَسَّس در امور خیر و تَجَسَّس در امور شر است؛ زیرا در قرآن کریم یکی به صورت امر و دیگری به صورت نهی آمده است.

۲. تَحَسَّس طلب خبر برای خود یا دیگران است و تَجَسَّس طلب خبر برای دیگران است. از منظر قرآن تَجَسَّس می‌تواند طلب خبر برای دیگران باشد؛ زیرا پس از تَجَسَّس است که غیبت صورت می‌گیرد. مجموع واژگان در این آیه نشان می‌دهد که تَجَسَّس بیشتر در امور اجتماعی رخ می‌دهد.

۳. در تَحَسَّس اطلاعات اولیه‌ای درباره موضوع وجود دارد و فرد در صدد است اطلاعات خود را تکمیل کند؛ اما اساس تَجَسَّس بر پایه حدس و سوءظن است. از آنجا که در سوره حجرات آمده است از گمان‌ها پیروی نکنید که برخی از آن‌ها گناه است

۴. تَحَسَّس شناسایی از راه ادراک حسی است ولی تَجَسَّس شناختن حال غیر از راه حسی است. داستان یوسف (ع) و تحلیلی که از آیات مورد بحث شد به خوبی حسی بودن تَحَسَّس را نشان می‌دهد و نهی‌هایی که در سوره حجرات شده است به خوبی غیر حسی بودن تَجَسَّس را تبیین می‌کند.

بحث و نتیجه‌گیری

سیر لغت‌نامه‌ها نشان می‌دهد ماده «حس» به معنای

- بحرانی ناامید نشده و درصدد تغییر آن برمی‌آیند. پیامدهای «تَحَسُّس» سبب چشم‌روشنی و افتخار است برخلاف تجسس که در بافتی از انزجار و نفرت قرار گرفته است. کارکرد تجسس تفرقه‌افکنی براساس گمان و سوءظن است که عاملان آن از ظالمین هستند؛ بنابراین تجسس غیر از معنای وضعی از بُعد مفهوم قرآنی، حیطه معنایی بسیار گسترده‌ای دارد. همچنین عوامل بروز و مصداق‌های آن متعدد و تبعات و پیامدهایش بسیار زشت و خطرناک است؛ به عبارت دیگر گمان بد یکی از سرچشمه‌های تجسس و تجسس موجب افشای عیوب و اسرار پنهانی و آگاهی بر این امور سبب غیبت می‌شود که اسلام از معلول و علت همگی نهی کرده است.
- منابع
- قرآن کریم.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۴۲۱ق). *النهاية في غريب الحديث والأثر*. رياض: دار ابن الجوزي.
- ابن دُرَيْد، محمد بن حسن (۱۴۲۶ق). *جمهرة اللغة*. ترتيب و تصحيح: عادل عبدالرحمن بدوي. مشهد: بنياد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ابن سکیت، یعقوب بن اسحاق (۱۹۷۰م). *اصلاح المنطق*. تحقیق احمد محمد شاکر و عبدالسلام محمد هارون. قاهره: دار المعارف.
- ابن فارس، أبو الحسین أحمد (۱۲۶۶ق). *مجلد اللغة*. قاهره: دار إحياء الكتب العربية.
- ابن فارس، احمد (۱۴۲۰ق). *معجم مقاییس اللغة*. تحقیق: عبدالسلام محمد هارون. بیروت: دار الجیل.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۲۰۰۵م). *لسان العرب*.
- چاپ چهارم. بیروت: دار صادر.
- ابوهلال عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۲۱ق). *معجم الفروق اللغویة*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- ازهری، ابومنصور (۱۹۶۷م). *تهذیب اللغة*. تحقیق عبدالسلام هارون. قاهره: دار العلم.
- ایزوتسو، توشی‌هیکو (۱۳۷۸ش). *ساختمان مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: قلم.
- بارت، رولان (۱۳۷۰ش). *عناصر نشانه‌شناسی*. ترجمه مجید محمدی. تهران: هدی.
- باقری، مه‌ری (۱۳۸۸ش). *مقدمات زبان‌شناسی*. تهران: نشر قطره.
- پور افخم، مریم و مهرداد عباسی (بهار ۱۳۹۱ش). «بررسی کاربرد معناشناسی هم‌زمانی در دیدگاه معناشناختی ایزوتسو». *فصلنامه پژوهش‌های اعتقادی* - کلامی. سال دوم (شماره ۵) پیاپی ۵۹-۹۲.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۹۹۰م). *الصحاح*. تحقیق: احمد عبدالغفور عطار. بیروت: دار العلم للملایین.
- خانی، رضا و حشمت‌الله ریاضی (۱۳۷۲ش). ترجمه بیان السعادة فی مقامات العبادة. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- راغب اصفهانی، محمدحسین (۱۴۱۶ق). *مفردات الفاظ القرآن*. بیروت: دار القلم.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. بیروت: دار الكتاب العربی.
- سید قطب (۱۴۲۵). *فی ظلال القرآن*. بیروت: دار الشروق.
- صفوی، کورش (۱۳۸۴ش). *فرهنگ توصیفی*

- معناشناسی. تهران: فرهنگ معاصر.
- الصقلی، ابن قطاع (۱۹۹۹م). *أبنیة الأسماء والأفعال* و المصادر. تحقیق: احمد محمد عبد الدایم؛ قاهره: مكتبة دار الكتب المصرية.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طیب، سید عبد الحسین (۱۳۷۸ش). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات اسلام.
- فخررازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). *مفاتیح الغیب*. بیروت: دار احیاء الكتب العربية.
- فراهیدی، خلیل بن أحمد (۱۴۰۹ق). *العین*. تحقیق دکتر مهدی المخزومی و دکتر ابراهیم السامرائی. طهران: دار الهجرة.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۷۷ش). *تفسیر احسن الحدیث*. چاپ سوم. تهران: بنیاد بعثت.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ش). *روضه کافی*. قم: قدس.
- محمد، عزة شبل (۲۰۰۷م). *علم لغة النص*. قاهره: مكتبة الآداب.
- Beaugrande, R. A. de and W.U. Dressler (1981). *Introduction to Text Linguistics*. London and New York: Longman.
- Whatmough, Joshua (1964). *Poetic, scientific and other forms of discourse*. California: university press.